

مورخ سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در ارض  
اقدس خطاب به اعضای محفل اجرائیه  
کنگره صلح عمومی: درباره مذمت  
خودپسندی و اهتمام برای اجرای تعالیم  
الهی که به نفع عموم بشر است

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

# مورخ سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در ارض اقدس خطاب به اعضای محفل اجرائیه کنگره صلح عمومی: درباره مذمت خودپسندی و اهتمام برای اجرای تعالیم الهی که به نفع عموم بشر است<sup>۱</sup>

(خطابات جلد سوم، ص. ۳۵-۳۷)

هو الله

ای انجمن محترم عالم انسانی، از این نیت خیریه و علویت مقاصد که دارید، باید مورد شکرانیت جمیع بشر گردید، کلّ از شما ممنون و خوشنود باشند که به بذل چنین همتی پرداختید که سبب آسایش عموم بشر است. زیرا راحت و آسایش عالم آفرینش در تحسین اخلاق عمومی عالم انسانی است و اعظم وسیله به جهت تربیت اخلاق، علو همت و توسیع افکار است. باید عالم انسانی را باین منقبت عظیمه دعوت نمود.

ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیّه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرت است. در فکر آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرّد در زندگانی می نماید و می کوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و عزّت ممتاز گردد. این است آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دنائت و بدبختی و پستی فکر است. انسان چون اندکی ترقی فکر یابد و همتش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نماید، زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند. و چون فکرش توسعه بیشتر یابد و همتش بلند تر گردد، در فکر آن افتد که ابناء ملت و ابناء وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرت شود. هر چند این همت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم ابناء ملت و وطن او مفید است، ولیکن از برای ملل سائره مورت ضرر است. زیرا به جان بکوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع به ملت خویش و فوائد روی

<sup>۱</sup> لوح مبارک به افتخار اعضای محفل اجرائیه کنگرس صلح عمومی

ارض را بعائله خود و سعادت کلیه عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو داند که ملل سائره و دول مجاوره هر چه تدنی نمایند ملت خویش و وطن خود ترقی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سائرن تفوق یابد و غلبه کند. اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود مبرا است و وسعت افکار و علویت همت او در نهایت درجه است و دائره افکار او چنان اتساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرت کل ملل و دول را عین مضرت دولت و ملت خویش، بلکه خاندان خود بلکه عین مضرت نفس خود شمرد. لهذا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرت از عموم ملل نماید و در علویت و نورانیت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد. زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند و عموم ملل را افراد آن خاندان شمرد، بلکه هیئت اجتماعی بشر را شخص واحد انگارد و هر یک از ملل را عضوی از اعضاء شمرد.

انسان باید علویت همتش باین درجه باشد تا خدمت به اخلاق عمومی کند و سبب عزت عالم انسانی گردد. حال قضیه بر عکس است. جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تدنی سائرن اند، بلکه در فکر جلب منفعت خود و مضرت دیگرانند و این را تنازع بقا شمردند و گویند اساس فطری عالم انسانی است. ولی این بسیار خطاست، بلکه خطائی از این اعظم نه. سبحان الله در بعضی از حیوانات، تعاون و تعاضد بقا است، ملاحظه می شود که در مورد خطر بر یکدیگر سبقت می گیرند. روزی در کنار نهری صغیر بودم، ملخ های صغیر که هنوز پر بر نیاورده، به جهت تحصیل رزق، از این طرف نهر بطرف دیگر عبور می خواستند. لهذا آن ملخ های بی بال و پر هجوم نمودند و هر یک بر دیگری سبقت گرفتند و خود را آب ریختند تا مانند پلی از این طرف نهر تا آن طرف نهر تشکیل نمودند و ملخ های دیگر از روی آنها عبور کردند و از آن سمت نهر بسمت دیگر گذشتند، ولی آن ملخ هائیکه در روی آب پلی تشکیل نموده بودند هلاک شدند. ملاحظه کنید که این تعاون بقا است نه تنازع بقا. مادام حیوانات را چنین احساسات شریفه ای، دیگر انسان که اشرف کائنات است، چگونه باید باشد و چگونه سزاوار است، علی الخصوص که تعالیم الهیه و شرایع سماویه، انسان را مجبور بر این فضیلت می نماید. و در نزد خدا امتیازات ملیه و تقاسیم وطنیه و خصوصیت عائله و قیود شخصییه مذموم و مردود است.

جمیع انبیای الهی مبعوث و جمیع کتب سماوی بجهت این مزیت و فضیلت نازل شد و جمیع تعالیم الهی محصور در این است که این افکار خصوصیت منافع از میان زائل گردد و اخلاق عالم انسانی تحسین شود و مساوات و مواسات بین عموم بشر تأسیس گردد تا هر فردی از افراد جان خویش را بجهت دیگران فدا نماید. این است اساس الهی، این است شریعت سماوی و چنین اساسی متین جز بیک قوت

کلیه قاهره بر احساسات بشریه تأسیس نیابد. زیرا هر قوتی عاجز است، مگر قوت روح القدس و نفثات روح القدس. چنان انسان را منقلب نماید که به کلی اخلاق مبدل گردد، ولادت ثانویه یابد و بنابر محبت الله که محبت عموم خلق است و ماء حیات ابدیه و روح القدس تعمید یابد. فلاسفه اولی که نهایت همت در تحسین اخلاق داشتند و به جان و دل کوشیدند، ولی نهایت تربیت اخلاق خویش توانستند، نه اخلاق عمومی. به تاریخ مراجعت نمائید، واضح و مشهود گردد. ولی قوه روح القدس تحسین اخلاق عمومی نماید، عالم انسانی را روشن کند علویت حقیقی مبذول دارد و عموم بشر را تربیت کند. پس خیر خواهان عالم باید بکوشند تا به قوت جاذبه، تأییدات روح القدس را جذب کنند.

امیدم چنان است که آن جمع محترم انجمن خیری عالم انسانی مانند آئینه اقتباس انوار از شمس حقیقت نمایند و سبب تربیت اخلاق عموم بشر گردند و خواهش آن دارم که نهایت احترام من در حق آن هیئت عالیقدر مقبول شود. ع ع

